

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۴۰۲

صص: ۲۹-۱۱

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی اصول راهبردی مدیریت در فنون جنگ آوری و رزم آوری در آثار ادبی تاریخی دوره هجوم مغولان به ایران بر اساس کتاب تاریخ جهانگشا محمد انصاری فر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

دکتر حمیدرضا سلیمانیان (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

دکتر مهیار علوی مقدم

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان رضوی، ایران

چکیده

تاریخ جهانگشای تالیف علاءالدین عطا ملک محمد جوینی (۶۸۱-۶۲۳ ق)، تاریخ‌نگار و ادیب ایرانی است. این کتاب که به نام تاریخ جهانگشای جوینی معروف است، از کتاب‌های مرجع و کلاسیک در حوزه‌ی تاریخ ایران پس از اسلام و به ویژه دوران مغول شناخته می‌شود. در این کتاب به ماجرای حمله‌ی مغول به ایران نیز به تفصیل پرداخته شده است. این کتاب تا کنون از منظر زبانی و ادبی مورد مذاقه و پژوهش فراوان قرار گرفته است اما چیزی که در باره‌ی این کتاب تا حدودی مغفول مانده است بررسی گزارش‌های جوینی در باره‌ی حمله‌ی مغول به ایران از دیدگاهی غیر ادبی و زبانی است. ما در این پژوهش بر آن شدیم که ماجرای حمله‌ی مغول به ایران را بر اساس گزارش‌های جوینی بر پایه‌ی یک نظریه‌ی جدید جنگ بررسی کنیم. مساله‌ی اصلی این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده، علل شکست ایرانیان از مغولان است. همان‌طور که می‌دانیم خوارزمشاهیان که در آن زمان زمام امور را در ایران بر عهده داشتند پادشاهی قدرتمندی بودند که حتی یک رقیب جدی برای خلافت بغداد نیز به حساب می‌آمدند. اما مغولان مردمانی بیابان گرد بودند و می‌توان این پرسش را مطرح کرد که علت یا علل شکست ایرانیان از مغولان چه بوده؟ و آیا می‌توان این شکست را با تکیه بر دیدگاه‌های جدید جنگ بررسی و تحلیلی و تبیین کرد. اهمیت این پژوهش از آن روست که به متنی کهن و تاریخی از نگاه اندیشمندی جدید به نام کلاوزیوتس (۱۸۳۱-۱۷۸۰) پرداخته است و دیدگاه او را به عنوان الگویی برای بررسی علل شکست ایرانیان از مغولان در نظر گرفته است.

واژگان کلیدی: تاریخ جهانگشای جوینی، مدیریت و اصول راهبردی، حمله‌ی مغول، تاریخ

قرن هفتم

Email: ansarifar.m2219@gmail.com

hrssoleimanian@yahoo.com

m.alavi2007@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴

۱- مقدمه

ایران کشوری بوده است که به دلیل موقعیت ویژه‌ی سوق‌الجیشی خود همواره مورد تاخت و تاز اقوام و ملت‌های گوناگون قرار گرفته است. یکی از این تاخت و تازهای ویرانگر حمله‌ی مغولان به ایران بوده است. از حمله‌ی مغول به ایران به عنوان یکی از دهشت‌ناک‌ترین رخدادهای تاریخ ایران یاد می‌شود. اتفاقی که جامعه‌ی ایرانی را دچار دگرگونی‌های فراوانی از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کرد.

رضوی سه دلیل عمده برای حمله‌ی مغولان به ایران بر می‌شمارد؛ ۱- گرایش مغولان به تسخیر سرزمین‌های تازه؛ ۲- تحریک مغولان از سوی مخالفان دولت خوارزمشاهی؛ ۳- تمایل مغولان برای سلطه بر راه‌های بازرگانی که چین را به غرب مرتبط می‌کرد. (رضوی، ۱۳۷۶: ۶۴۷)؛ از سوی دیگر، «غرور بیش از حد سلطان محمد خوارزمشاه، دخالت مادرش ترکان خاتون در امور ملک و مملکت، وجود نفاق و دشمنی بین امرا و سپاه خوارزمشاه، وجود نداشتن رجال سیاسی با تجربه و سوء استفاده عمال دیوانی» (اصفهانیان، ۱۳۷۶: ۷۳)، از جمله دلایلی بود که دولت خوارزمشاهی را در برابر هجوم مغول به شدت آسیب‌پذیر کرد.

شاید جامع و مانع‌ترین توصیف از حمله‌ی مغول را در سخن آن پیرمرد نیشابوری می‌توان یافت که گفت: آمدند و کشتند و بردند و سوختند و رفتند و البته شاید درست‌تر، سخن بهار باشد که فعلی بر این گفتار افزود که «نرفتند» زیرا این هجوم بی‌رحمانه منجر به تشکیل حکومت ایلخانان شد که تا سال ۷۳۶ هـ.ق. ایران را تحت نفوذ خود داشتند (بهار، ۱۳۳۷: ۹۱۹).

شاید تنها دستاورد حمله‌ی مغول برای علم و دانش، همین امر باشد که به پیدایش چندین کتاب تاریخی منجر شد. آثاری که در کنار ارزش تاریخی، از نظر ادبی نیز حائز اهمیتند و در دنباله‌ی سیر فنی‌نویسی، کلیله و دمنه و امثال آن به رشته‌ی تحریر درآمدند و امروز می‌توان از لابه‌لای مطالب آنها به فاجعه‌ی حمله‌ی مغول پی برد. مردم فاجعه دیده «یا باید به مواد مخدر (در آن دوران چرس و بنگ و افیون) و باده روی آورند تا فراموش کنند و نفهمند چه می‌گذرد یا به گروه ظلمه بپیوندند و از آن نمذ برای خود کلاهی بدوزند یا توسری بخورند و دم بر نیاورند و یا به خانقاه و دلخوشی‌های فرازمینی و اندیشه‌های جبرگرایانه پناه ببرند، یا امیدهای واهی در سر بپروراند و گرد مدعیان فریبکار را بگیرند» (یزدان پرست، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

یکی از مهم‌ترین بخش‌های تاریخ جهانگشای جوینی روایت عطا ملک جوینی از چگونگی فتح شهرها و آبادی‌های سرزمین ایران به دست مغولان است. پرسشی که در

این مقاله بدان خواهیم پرداخت این است که چگونه می‌شود کشور بزرگی چون ایران و پادشاهی قدرتمندی چون خوارزمشاهیان مغلوب لشکر مغولان می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش مولفه‌های و ویژگی‌های این حمله بر اساس نظریه‌ی راهبردی کلاوزویتس (Clausewitz) مطابق عناصر راهبردی ۱۵ گانه این نظریه که حول ۵ عنصر اولیه اساسی چیدمان شده سامان یافته است.

۱-۱- بیان مساله

کتاب تاریخ جهانگشای جوینی داستان کشورگشایی‌ها و فتوحات مغولان است و گزارش فتح شهرها و بلاد گوناگون از جمله بخش‌های مهم و ترازیک این کتاب تاریخی است. این تحقیق می‌کوشد با توجه به گزارش‌های جوینی در کتاب تاریخ جهانگشا به این سوال پاسخ دهد که چه علل و عواملی باعث شکست ایرانیان از مغولان گردیده است و در این خصوص از نظریه‌ی کلاوزویتس به عنوان پشتوانه‌ی علمی در تحلیل خود بهره می‌برد.

۱-۲- روش پژوهش

در این پژوهش برای پاسخ‌گویی به پرسش فوق، با در نظر گرفتن تعاریف کلاوزویتس از عناصر کاربردی به بررسی کتاب تاریخ جهانگشا پرداخته شده و مواردی که با عناصر راهبردی کلاوزویتس همخوانی داشته است استخراج گردیده است و با توجه به این عناصر راهبردی تحلیل و تبیین شده‌اند. این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و به روش استقرایی با رویکردی انتقادی و تاولی به انجام رسیده است.

۱-۳- پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی موضوع مورد بحث، تحقیقی مستقل و بسامان در باره‌ی شیوه‌های فتح شهرها و قلعه‌های ایران توسط مغولان انجام نگرفته است و عمده‌ی کارهای پژوهشی در حوزه‌ی پرداختن به آیین رزم‌آوری در مهمترین اثر حماسی یعنی شاهنامه است که در ذیل به مهمترین آنها اشاره می‌گردد.

(ملا احمد، ۱۳۸۲: ۱۱۶) در مقاله «جنگ و صلح در شاهنامه»، به موضوع مهم جنگ و صلح در شاهنامه پرداخته شده است و تاکید شده است که به این دلیل در شاهنامه به جنگ و ستیز توجه بسیاری شده است که اولاً موضوع مرکزی شاهنامه که جنگ نیکی و بدی است این توجه را می‌طلبیده است و دیگر این که جنگ یه مقوله‌ی معمول در زندگی بشر است. از نقاط ضعف این مقاله می‌توان به نبود تحلیل‌های جامع و بر اساس دیدگاهی منظم اشاره کرد.

برخی مقالات نیز اصول سپاهیگری را در کتاب تاریخ بیهقی بررسی کرده اند مثل مقاله «ساختار و عملکرد سپاه غزنویان»، (حسن زاده، ۱۳۸۵: ۷۹)، پژوهشنامه علوم انسانی، که

نویسنده در آن از کتاب تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی استفاده کرده است. (اختیاری، ۱۳۹۴: ۹۳) در مقاله «تاریخ بیهقی و علوم و فنون نظامی» به این پرسش اساسی پرداخته شده است که بیان مسایل نظامی و جنگی در کتاب تاریخ بیهقی چه تفاوتی با سایر کتب تاریخی دارد. در این مقاله توضیحات جالب توجه و راهگشایی در باب علوم و فنون نظامی در تاریخ بیهقی آمده است که می‌توان از آن جمله به نشان دادن تاثیر تاریخ بیهقی از شاهنامه‌ی فردوسی اشاره کرد.

گذشته از این آثار تحقیقی، برخی مقالات نیز به مسأله جنگ و آیین رزم در کتاب تاریخ جهانگشای جوینی پرداخته است.

(بزرگ بیگدلی، و آقانوری، ۱۳۹۵: ۴۶) در مقاله «بررسی و تحلیل نمودهای فرهنگ پایداری در تاریخ جهانگشای جوینی» که ضمن تدقیق در بخش‌های مختلف کتاب تاریخ جهانگشای جوینی، میزان تطبیق آن را با مولفه‌های اصلی ادبیات پایداری نشان داده است و نتیجه گرفته است که در جای جای کتاب، همچون بسیاری دیگر از آثار ادبیات پایداری صحنه‌های ایستادگی و مقاومت ایرانیان در برابر زورگویی و غارتگری به همراه شاحصه‌های دیگری از فرهنگ پایداری جلوه گر شده است.

آنگونه که ذکر شد، تحقیقی گسترده در مورد اصول نظامی گری در آثار تاریخی - ادبی مخصوصاً آثاری که بعد از حمله مغولان به رشته تحریر در آمده، انجام نشده است و از این نظر، کار حاضر می‌تواند در نوع خود کم نظیر محسوب شود.

۱-۴- ضرورت و اهمیت تحقیق

خوانش‌های صرفاً ادبی از متون تاریخی - ادبی به معنای نادیده گرفتن بخش مهمی از سایر ارزشهای این آثار است؛ ارزشهایی چون ارزشهای جامعه‌شناختی، تاریخی، روان‌شناختی و

اهمیت این پژوهش از آنجاست که مخاطبان آثار ادبی به درک بهتری در باب مسائل نظامی و مفاهیم و اصطلاحات آن در دوره‌ی مورد بحث دست می‌یابند و در نهایت به خوانش بهتر و درک صحیح تری از متن ادبی می‌رسند.

از جهتی با انجام این پژوهش، با گوشه‌ای از فرهنگ ایران زمین در زمینه اصول جنگاوری ایرانیان و نیز فرهنگ دفاعی و پایداری ایران در برابر بیگانگان آشنا می‌شویم. بنابراین در این پژوهش سعی بر آن است تا با دقت در بخش‌هایی از کتاب تاریخ جهانگشای جوینی علت شکست ایرانیان از مغولان بر اساس دیدگاه‌های کلازویتس تبیین و تحلیل گردد.

لازم به ذکر است که پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی، اغلب به خوانش‌ها و قرائت‌های

زیبایی شناختی آثار ادبی توجه می کنند و از درک و شناخت سایر ابعاد و زوایای موجود در متون فارسی غفلت می ورزند.

۱-۵- تعریف مفاهیم

۱-۵-۱- عناصر راهبردی

از نظر کلاوزویتس راهبرد، «کاربرد درگیری به منظور جنگ است»، و ناظر بر آن، برای تمامی کنش جنگ، هدفی معین، که با غایت آن مطابقت داشته باشد. از این نظر، راهبرد نقشه جنگ را طراحی و سلسله اعمالی را که باید به این هدف منتهی شود، به آن پیوند می دهد (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳). منظور از عناصر راهبردی هم علل و عواملی هستند که در فرآیند راهبرد کاربرد درگیری را مشروط می کنند و می توان آن ها را به پنج گروه؛ عناصر روانی، فیزیکی، ریاضی، جغرافیایی و آماری. تقسیم کرد.

گروه اول؛ عناصر روانی: تمام عناصری را در برمی گیرد که به واسطه ی ویژگیهای روحی و تأثیرات آن ایجاد میشود.

گروه دوم؛ عناصر فیزیکی: شامل عناصری چون وسعت نیروهای جنگی، ترکیب آن ها، تناسب سلاح ها و عوامل مشابه است.

گروه سوم؛ عناصر ریاضی: در برگیرنده ی زوایای خطوط عملیاتی و تحرکات متمرکز و غیر متمرکز.

گروه چهارم؛ عوامل جغرافیایی: شامل تأثیرات منطقه ای همچون نقاط کلیدی، کوهستان ها، رودخانه ها، جنگل ها و جاده ها می شود.

و گروه پنجم؛ آماری: ابزارهای پشتیبانی و غیره را در برمی گیرد. تقدم عناصر روانی و تعدد عوامل بسیار ذیل این عنصر نشان از اهمیت و تأثیر آن در سرنوشت جنگ دارد و در این نظریه با تأکید بیشتری بدان پرداخته شده است. سایر عوامل نیز می تواند هر کدام در چند عنصر مختلف جا بگیرد. مانند برتری شمار نیروها در آماری و فیزیکی، یا نقش عامل هندسه می تواند جزو عناصر جغرافیایی و یا ریاضی قرار گیرد؛ از این رو، تفکیک هر کدام ذیل عناصر ۵ گانه باعث سردرگمی خواهد شد، بنابراین نیازی به تفکیک نخواهد بود؛ زیرا این عناصر اغلب در کنش های جنگی منفرد به شکلی متنوع و عمیق با یکدیگر در ارتباط هستند و هر کدام در بردارنده یک یا دو یا سه عنصر اصلی ۵ گانه هستند، و با تکیه بر رویکرد کلان نگر و با استنباط از مجموعه ی پدیده های کلان جنگ حاصل شده است (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳). در ادامه برآنیم که با ارایه ی تعریف عناصر ۱۵ گانه ی راهبردی جنگ کلاوزویتس هجوم مغولان به ایران بر اساس این عناصر تحلیل و بررسی کنیم و این پرسش را پاسخ دهیم که کدام عامل یا عوامل بیشترین تاثیر را در این شکست داشته اند.

۱-۴-۲- نظریه‌ی کلاوزویتس

کلاوزویتس شخصیتی است که به عنوان یک ژنرال و اندیشمند نظامی از یک سو در صحنه‌ی عمل نظامی و از سویی دیگر در حوزه‌ی تفکر و اندیشه استراتژی صاحب نظر بوده است. بدون شک عوامل مختلفی نظیر شرایط محیطی زمان او به ویژه انقلاب فرانسه و تفکرات ناپلئون درباره‌ی شیوه‌ی جنگ هم‌چنین نظریات فیلسوفانی نظیر کانت در شکل‌گیری آرا و اندیشه‌های کلاوزویتس موثر بوده است. راز ماندگاری کلاوزویتس را باید در انتزاعی نگریستن وی دانست و این حقیقت که تامل در باره‌ی جنگ در جهان امروز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مرکزیت یافتن سیاست در باره‌ی جنگ و این نکته که سیاست تعیین‌کننده‌ی جنگ بوده و درباره‌ی شکل و محتوای آن تصمیم می‌گیرد محور سخن در اندیشه‌ی نظامی کلاوزویتس است. اندیشه‌های کلاوزویتس که برخی او را نخستین و حتی آخرین فیلسوف جنگ جهان دانسته‌اند (گالی، ۱۳۷۲: ۵۵). غامض-اندیشی‌های او مانند دیگر اندیشمند هم‌وطن و هم‌دوره‌اش هگل فهم افکار او را تا حدی مشکل ساخته و به همین جهت با تفسیرها و تعبیرهای گاه متناقضی مواجه بوده است. به گونه‌ای که حتی برخی مفسران جدید گفته‌اند که می‌خواهند «کلاوزویتس را از دست کلاوزویتس شناسان نجات دهند (گالی، ۱۳۷۲: ۵۵). کلاوزویتس در زمره‌ی اندیشمندانی است که آثار او همواره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ایران در زمان حمله‌ی مغول

هم‌زمان با حمله‌ی ویرانگر مغول که یکی از هولناک‌ترین رخدادهای تاریخ ایران به شمار می‌رود حکومت‌های خوارزمشاهیان و اسماعیلیان بر ایران فرمان می‌راندند. در ذیل به صورت گذرا به وضعیت این دو حکومت در زمان حمله‌ی مغول خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱- خوارزمشاهیان

خوارزمشاهیان توسط انوشترکین غرچه که از مقام طشت داری ملک‌شاه سلجوقی به حکومت خوارزم منصوب شده بود تاسیس شد و از دوره‌ی قطب‌الدین لقب خوارزمشاه گرفتند (جوینی، ۱۳۳۷: ۳).

هم‌زمان با حمله‌ی مغول سلطان محمد فرمانروای سلسله‌ی خوارزمشاهیان بود. وی در اقدامات سیاسی خود دچار اشتباهاتی بود که در نهایت منجر به نتایج ناگواری برای ایران شد.

در عصر تکش خوارزمشاهیان بر سر تصرف شهرهای خراسان با غوریان (جوزجانی،

۱۳۴۳: ۴۰۵) درگیری‌هایی داشتند لذا محمد خوارزمشاه برای پایان دادن به این اختلافات با گورخان قراختایی فرمانروای بودایی مذهب ترکستان شرقی متحد گشت و در سال ۶۰۱ هجری غوریان را شکست داد سپس به درخواست مردم ماوراءالنهر برای رهایی از شر ختایان کافرکیش به آن ناحیه لشکر کشید و به کمک عثمان خان حاکم سمرقند قراختایان را نیز مغلوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۱۶۰).

خوارزمشاه که در این هنگام خود را قدرتمندتر از گذشته تصور می‌کرد در صدد گرفتن طالقان، غور و فیروزکوه از دست غوریان برآمد. لذا در سال ۶۰۵ شهاب‌الدین غوری را شکست داد و فیروزکوه و غور را گرفت و در سال ۶۱۲ هجری با گرفتن غزنه و با قتل غیاث‌الدین غوری به عمر حکومت غوریان پایان داد و لقب ذوالقرنین گرفت.

خوارزمشاه در این موقع در اندیشه‌ی برانداختن خلافت عباسیان برآمد و فتوایی مبنی بر بر حق نبودن عباسیان گرفت و در سال ۶۱۴ هجری به بغداد لشکر کشید، اما در همدان دچار برف شد و ناچار به بازگشت گردید (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۱۶۰).

با قدری تأمل در اقدامات خوارزمشاه روشن می‌شود که از یک سو خوارزمشاه با لشکرکشی‌های بیهوده به نقاط دور و نزدیک چیزی جز تحلیل بردن قوای خود و تشدید مخاصمات بین حکومت‌های مسلمان را به ارمغان نیاورد و از دیگر سو مشکلات داخلی نیز مزید بر علت گردید و مغولان با توجه به این شرایط سودای تسلط بر ایران را در سر پروراندند.

۲-۱-۲- اسماعیلیان

دیگر حکومت آن روز ایران یعنی اسماعیلیان از انشعاب فاطمیان مصر در دوره‌ی المستنصر (۴۲۷-۴۷۸ ه ق) از شاخه‌ی نزاری آن به رهبری حسن صباح شکل گرفته بود. (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۱۶۰)، (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲)، (نصار، ۱۹۷۰: ۸۰)، نوع اعتقادات و جهان‌بینی این فرقه و باورمندی به دوره‌های ستر و ظهور در مورد امامان اسماعیلی موجب بروز اختلافاتی در بین آن‌ها شد.

اختلافات سیاسی فرمانروایان ایرانی مقارن حمله‌ی مغول و همچنین کشاکش‌های فکری و عقیدتی، جامعه‌ی ایرانی و مردم آن دوره را دچار دلسردی و دل‌مردگی ساخت و همگرایی اجتماعی را از بین برد. بدین سان ایران آن روز قدرت لازم را برای مقابله با حمله‌ی مغول در اختیار نداشت.

۲-۱-۳- ایران در نخستین روزهای حملات مغولان

موج نخست لشکرکشی مغولان به نواحی فرارود در تعقیب کوچلوک از مسیحیان نایمان انجام شد.

گورخان قراختایی نیز بر آن بود تا با مکاتبه با محمد خوارزمشاه او را به یاری خود در مقابل این مهاجم جدید فرا بخواند. از آن سو کوچلوک نیز با همین قصد نامه‌ای به سلطان خوارزمشاه می‌نگارد. سلطان خوارزمشاه در این هنگام دست به بازی‌ای سیاسی می‌زند و در پاسخ آن دو می‌نویسد «من با تو هستم و تو را در برابر دشمنت یاری می‌کنم» (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۱۶۰) و از این بازی می‌خواست تا در صورت پیروزی هر یک از دو طرف یار طرف پیروز باشد.

در این جنگ قراختاییان شکست خوردند و خوارزمشاه از این فرصت برای از بین بردن کامل ایشان بهره برد تا به قول شبانکاره‌ای با «زنبورخانه‌ی بیقاس» همسایه گردد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۲: ۲۳۱).

مغولان نیز در پی کوچلوک آمده و او را از بین بردند و در ادامه‌ی فتوحات خود در اطراف سیحون با خوارزمشاه درگیر شده و علی‌رغم شکست مغولان تأثیرات روحی بد این نبرد خوارزمشاه را در تدابیر مقابله با هجوم بعدی مغولان ناتوان ساخت (جوزجانی، ۱۳۴۳: ۴۰۵).

جلال‌الدین حسن اسماعیلی اولین کسی بود که از این سوی سیحون با فرستادن نامه تابع مغولان گشت (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۲۵).

سایر حکومت‌های کوچک و محلی نظیر اتابکان فارس، آذربایجان و ... با پیشکش کردن هدایا و پیام آشتی برای مغولان در برابر آنان به دفاع نپرداختند (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۵۹). با توجه به آن چه گفته شد به نظر می‌رسد که ایران هم‌زمان با هجوم مغولان به دلیل وضعیت آشفته‌ی سیاسی که در نتیجه‌ی دخالت‌های ترکان خاتون در اداره‌ی امور حکومت، اختلافات و خصومت‌هایی که بین خوارزمشاهیان و اسماعیلیان و خوارزمشاهیان و خلافت بغداد ظاهر می‌گشت و همچنین شرایط نابه‌سامان اجتماعی که در نتیجه‌ی فاصله بین حکومت و مردم به وجود آمده بود شرایط را برای عدم وجود یک استراتژی مناسب برای مقابله با هجوم مغولان فراهم می‌کرد. در این میان قدرت نظامی مغولان و جنگاوری ایشان را نیز نباید از نظر دور داشت.

۲-۲- ابعاد روحی جنگ

ابعاد روحی از مهم‌ترین موضوعات جنگ‌ها هستند که می‌توانند بر سرنوشت جنگ تأثیر بسزایی داشته باشند. در باب ابعاد روحی، نقش عامل «ذهن‌ها» در نفوذ به تمام عناصر جنگ و پیوند آن با «اراده» در تحرک تمام ظرفیت نیروها قابل ملاحظه است. به عبارت دیگر «ذهن و اراده» در خصوص ابعاد روحی راهبرد با هم درآمیخته می‌شوند. از موضوعات ذیل عناصر روحی می‌توان به ذهن و ویژگیهای روحی نیروهای مسلح، فرمانده

و حکومت‌ها، جو حاکم بر استان‌های جنگی یا مناطق جنگی پیرامون استان، اثر روحی پیروزی یا شکست در جنگ اشاره کرد که در جایگاه خود بسیار متنوع هستند و می‌توانند برای اهداف و مناسبات جنگی تأثیرات متنوعی داشته باشند (کلوزویتس، ۱۳۸۵: ۳).

با مقایسه‌ی میان لشکریان مغول با نیروهای ایرانی می‌توان به خوبی دریافت که ذهنیت مغولان ذهنیتی از پیش نوید داده شده بود. هم‌چنان که گذشت مغولان از حمله به ایران سه هدف عمده را دنبال می‌کردند که عبارت بودند از؛

۱- گرایش مغولان به تسخیر سرزمین‌های تازه؛ ۲- تحریک مغولان از سوی مخالفان دولت خوارزمشاهی؛ ۳- تمایل مغولان برای سلطه بر راه‌های بازرگانی که چین را به غرب مرتبط می‌کرد. بنابراین مغولان این انگیزه‌های ذهنی را با اراده‌ی عملیاتی پیاده سازی کردند که منجر به شکست ایران از مغولان شد.

جوینی گزارش‌های فراوانی از دلاوری‌ها و شجاعت‌های لشکر مغولان در کتاب خود؛ تاریخ جهانگشا بیان می‌کند که همه حاکمی از روحیه‌ی بالای مغولان برای پیروزی است. بر اساس گزارشات جوینی لشکر مغولان به هیچ چیزی دیگری جز پیروزی نمی‌اندیشیدند خواه این پیروزی از راه مذاکره و تسلیم و انقیاد باشد خواه از راه نبرد و کشتن و خونریزی. به گفته‌ی جوینی مغولان "بعضی رابلطف و اکثر را بعنف مستخلص و مسلم کرد." (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

از سوی دیگر ایرانیان بدون کم‌ترین انگیزه‌ای در مقابل یورش مغولان به دفاع برخاستند و تنها هدف ایشان از این دفاع نجات جان خود بوده است و تنها راهکار ایشان برای دستیابی به این هدف پناه گرفتن در داخل قلعه و از درون قلعه به دفاع پرداختن بوده است. جوینی از چگونگی فتح شهر خجند می‌گوید که؛ "چون آنجا رسیدند ارباب شهر بحصار پناهندند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). نکته‌ی جالب توجه آن‌که در پاره‌ای از گزارشات جوینی همین مقدار از انگیزه و تلاش برای دفاع نیز دیده نمی‌شود و مردمان شهر "جز آنکه دروازه در بستند و بر باره و سور مانند نظارگیان سور بنشستند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، کار دیگری انجام نمی‌دهند. در برخی موارد آن‌چنان قلب و ذهن ایرانیان از انگیزه و اراده تهی بود که میان جنگیدن و تسلیم شدن سرگردان بودند. جوینی در گزارش خود از فتح سمرقند به دست مغولان می‌گوید و از دودلی مردم سمرقند در دفاع کردن یا تسلیم شدت در برابر مغولان می‌گوید و این دودلی و شک را این‌چنین وصف می‌کند؛ "حشم مغول خیره و دلیر و اهالی سمرقند متردد رای و تدبیر" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

این در حالیست که مغولان نهایت انگیزه و اراده را برای پیروزی و ظفر از خود نشان می‌دادند. تعبیر و توصیفات جوینی خود گویای این اراده و انگیزه است. آن جایی که لشکر

مغولان را چنین وصف می‌کند که؛ "لشکری چون سیل در انحدار و مانند عاصفات ریاخ در اختلاف بر رسیدند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵) خود گویای انگیزه و اراده‌ی ایشان است.

مغولان با استفاده از همان انگیزه و اراده‌ی قوی در مواجهه با هیچ حصار و دژی از خود سستی نشان نمی‌دادند. در گزارشات جوینی بارها چگونگی مواجهه‌ی مغولان را با حصار شهرها و انگیزه و اراده‌ی مغولان را برای فتح با تصاویر و تعبیر گوناگون به تصویر کشیده است؛ "لشکر تار علم بر سردیوار کشیدند و مردان کاربر رفتند و ببانگ و خروش ونعره و جوش دل زمین را در آوازه آوردند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

از دیگر مباحث قابل طرح، روحیه مردمان مناطق درگیر جنگ و یا مناطقی که در سر راه هجوم مغولان قرار داشتند است. یکی از رویکردهای مهم و تاثیرگذار مغولان در هجوم به ایران به کارگیری خشونت شدید در برخورد با شهرهای فتح شده می‌باشد. نکته‌ی مهم آنجاست که خبر این خشونت‌ها و خونریزی‌ها در فتح شهرها و مناطق مختلف می‌توانست روحیه‌ی مناطق دیگر را که به زودی باید به مبارزه با هجوم مغولان برود تضعیف کند و این خود عاملی باشد برای پیروزی.

اگر بخواهیم یک وجه مشترک در همه‌ی فتوحات مغولان در سرزمین ایران ذکر کنیم همین خشونت و خونریزی‌ها است. البته چنان که گذشت این خشونت و قساوت نصیب مردمان شهرهایی می‌شد که می‌خواستند در برابر مغولان پایداری کنند. جوینی در گزارشی که از فتح سمرقند بیان می‌کند این خشونت و قساوت را به بهترین شکلی تصویر می‌کند.

"چون بدر مرو رسیدند در یک ساعت شهر بستند و مؤمنان را چون شتران ماهار زده ده ده و بیست بیست دریک رسن قطار می‌کردند و در طغار خون می‌انداخت تا زیادت از صد هزار را شهید کردند و محلات را بر لشکر بخش کردند (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، این گزارش و گزارش‌های شبیه این را می‌توان از دو منظر بررسی کرد.

یکی تفاوت اقلیمی ایران و سرزمین مغولان که در روحیه و نهایتاً تفاوت روش جنگی آن‌ها تاثیرگذار بود و دیگری استراتژی و رویکرد مغولان در استفاده‌ی افراطی از خشونت. مغولان از سرزمینی سرد و خشن برخاسته بودند و این خود باعث پرورش خشن و سخت آن‌ها شده بود که در همه‌ی جوانب زندگی ایشان تاثیرگذار بود و یکی از آن جنبه‌ها جنگ و ستیز خشونت‌بار با ایرانیا بود. هم‌چنین مغولان با در پیش گرفتن این خشونت مفرط و غیر انسانی در پی نابود کردن روحیه‌ی ایرانیان برای هرگونه تصمیم دفاع و استقامت بودند که تا حدود فراوانی به این مقصود دست یافتند.

به عنوان نمونه جوینی از فتح نیشابور به دست مغولان می‌گوید؛ نیشابوریان که همه‌ی

برنامه‌ریزی‌ها و مقدمات دفاع را فراهم کردند اما "اهالی نشابور چون دیدند که کار جدست و این قوم نه آنند که دیده بودند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، دست از دفاع برداشتند و گردن به تیغ مغولان سپردند.

۲-۳- قابلیت‌های روحی اصلی

منظور کلازویتس از قابلیت‌های روحی سه مؤلفه‌ی؛ استعدادهای فرمانده، فضیلت‌های جنگی نیروهای مسلح و روح قومی آن می‌داند. در واقع وی هیچ کدام از این موضوعات را از یک‌دیگر برتر نمی‌داند. وی درباره‌ی «استعداد فرمانده» به مواردی چون تسلط و مدیریت فرمانده و همچنین طراحی نقشه‌های جنگی و پیاده‌سازی آن‌ها اشاره می‌کند. منظور از «فضیلت‌های جنگی نیروهای مسلح» آمادگی بالای نیروی نظامی و شهامت پولادین آنان است که باعث هم‌بستگی و یکپارچگی و اتحاد آنان می‌شود. «روح قومی» نیز شامل موضوعاتی نظیر، اشتیاق، هیجان شدید، ایمان و عقیده می‌گردد (کلازویتس، ۱۳۸۵: ۳).

با دقت در گزارشات عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا به خوبی به این امر واقف می‌شویم که علت اصلی شکست ایرانیان از مغولان در همین مفهوم قابلیت‌های روحی نهفته است. مهمترین ضعفی که سپاه خوارزمشاهیان و مدافعان وطن در برابر حمله‌ی مغولان از خود نشان دادند همین عدم وجود قابلیت‌های روحیه است.

نبود یک فرماندهی واحد که بتواند در فرماندهی و اتحاد نیروهای ایرانی در برابر مغولان جسارت و درایت از خود نشان دهد و مغولان را به عقب براند.

بر اساس گزارشات جوینی ایرانیان به صورت منفرد و جدا در هر هر و منطقه به نبرد با مغولان می‌پرداختند بدون اینکه زیر چتر واحد فرماندهی باشند. از دیگر سو شاهدیم که مغولان با فرماندهی منظم و پولادین چنگیز به صورت کاملاً متحد و یکپارچه عمل می‌کردند؛ ریشه‌ی این سطح فرمانبرداری از چنگیز و اوامر او را می‌توان در نظام قبیله‌ای مغولان جست‌وجو کرد. با دقت در گزارش‌های جوینی در میابیم که در هیچ گزارشی نکته‌ای مبنی بر سرپیچی و تمرد لشکریان مغول از دستورات فرمانده نیامده است و این خود گواه روشنی بر فرمانبرداری بی‌چون و چرای مغولان از فرمانده است. به هر روی می‌توان گفت وجود فرمانده‌ای مقتدر یکی از عوامل پیروزی مغولان در هجوم به ایران بود. هم‌چنان که گفته آمد اگر در اصطلاحات و تعبیرات جوینی دقت کنیم به میزان فرمانبرداری مغولان از فرمانده خود پی خواهیم برد. تعبیری چون "فرمان چنان بود" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، "مغولان در خدمت او حمله می‌کردند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، "فرمود تا آتش در محلات انداختند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، "فرمود تا باره را خراب

کردند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، "فرمان شده بود" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). با دقت در نمونه‌های ذکر شده می‌توان دریافت که مغولان تا چه حد سرسپرده فرماندهی خود بودند و این عاملی مهم در پیروزی‌های آن‌ها بود.

در باب فضیلت جنگی نیروهای مسلح نیز باید گفت که لشکر خوارزمشاه بدون سازماندهی منظم و انگیزه‌ی کافی فاقد هرگونه آمادگی و اتقامت در برابر مغولان بودند و این همان نکته‌ای است که باعث شکست زودهنگام و عقب‌نشینی لشکر خوارزمشاهیان شد تا وظیفه‌ی دفاع بر دوش توده‌ی مردم بیفتد و چون این توده‌ی مردم فاقد هرگونه آموزش نظامی و آمادگی دفاعی بودند کار جنگ سخت شد و در نهایت به پیروزی مغولان انجامید. از دیگر سو ایرانیان انگیزه‌ی کافی برای استقامت و شهامت در برابر مغولان را نداشتند که این نکته نیز به ضرر ایرانیان تمام شد.

در سوی دیگر؛ لشکریان جرار و سرسخت مغولان بودند که هم از نظر بدنی و جسمی در وضعیت برتری قرار داشتند و هم از لحاظ روحی نیز آمادگی هرگونه جانفشانی بودند. که این امر منجر به پیروزی ایشان در جنگ گردید.

یکی دیگر از عوامل شکست ایرانیان در مقابل مغولان را باید در از بین رفتن روحیه‌ی قومی و و انگیزه‌های میهن-دوستانه ایرانیان جست. ایرانیان که به دلیل از هم گسیختگی اجتماع و ناکارآمدی نظام حاکم دچار سرخوردگی و یاس از خوارزمشاهیان شده بودند هیچ‌گونه شور و هیجانی برای دفاع از میهن در خود احساس نمی‌کردند.

۲-۴- فضیلت جنگی نیروهای مسلح

فضیلت جنگی نیروهای مسلح یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های روانی در جنگ است. کلاوزویتس، فضیلت جنگی را متفاوت از مفهوم شجاعت صرف یا اشتیاق به جنگ نیروها می‌داند. چرا که وی معتقد است شجاعت جنگی در یک فرد عادی را «قریحه طبیعی» است که به افسارگسیختگی و قدرت نمائی گرایش دارد اما شجاعت نظامی با تمرین و عادت به وجود می‌آید که این نوع شجاعت نه در جهت شخصی بلکه در راستای تسلیم مطالبات متعالی‌تر نظامی، نظیر فرمان‌برداری، نظم، قانون و روشمندی است. کلاوزویتس هم‌چنین معتقد است که اشتیاق در نیروها از ضروریات نیروها نیست بلکه اشتیاق در تشدید فضیلت جنگی قابل توجه است. از مصادیق فضایل جنگی نیروها از نگاه کلاوزویتس می‌توان به موضوعاتی نظیر: احاطه شدن نیروها توسط روح و ماهیت جنگ، تقویت، برانگیختن و پذیرفتن نیروهای درونی فعال جنگی، درک کامل جنگ و احساس امنیت و سهولت جنگی با تمرین توسط نیروها، حل شدن نقش فردی و شخصی نیروها در نقش و وظیفه نظامی خود نام برد (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳).

۲-۵- شجاعت

در سیستم پویای نیروهای نظامی، شجاعت نقطه مقابل «احتیاط و مراقبت» قرار می‌گیرد. می‌توان گفت این ویژگی اصیل ترین فضیلت جنگی است که باعث می‌شود از مسول تدارکات تا فرماندهان ارشد با دارا بودن آن، نقش خود را با بهترین و اصیل ترین کیفیت به اجرا در بیاورند. در واقع شجاعت نیروی خلاق است که باید سهم آن را در جنگ ها فراتر از ابعاد محاسبه مکان و زمان و ابعاد جنگ به حساب آورد. در واقع این حالت «نیروی احساسات» است که بدون هیچ گونه دخالت ذهن و همراه با نوعی شور هیجانی ظاهر می‌گردد. البته نباید از یاد برد که شجاعت با نافرمانی در جنگ نتیجه ای عکس و نامطلوب و خطرناک دارد، چرا که در جنگ هیچ چیز بالاتر از فرمانبرداری نیست (کلاوزیتس، ۱۳۸۵: ۳).

بر اساس گزارش‌های جوینی، لشکر مغول با شجاعتی هدمند و بدون ترس از دست دادن جان یا مایملک خود برای پیروزی منبرد می‌کردند و با نوعی احساس اطمینان خاطر در پیروزی در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. به عنوان مثال جوینی در گزارشی بیان می‌دارد که "برین موجب از لشکر مغول بسیار کشته شد و برین جمله تا مدت یکماه مکاشفت قایم بود و محاربت دایم" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، این گزارش به خوبی نشان می‌دهند که مغولان تا چه حد در نبردها شجاعت و بی‌باکی از خود نشان می‌دادند و هیچ بیمی به خاطر از دست دادن جانشان نداشتند و تنها به هدف خود که پیروزی بوده است می‌اندیشیده‌اند.

از دیگر گزارش‌های جالب توجه جوینی که نشان‌دهنده شجاعت مغولان در میدان جنگ است می‌توان به گزارش او از فتح شهر خجند اشاره کرد. در این گزارش اشاره شده است که چگونه مغولان "سواره در جیحون می ریختند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، و به کشتی‌های دشمن حمله می‌بردند و "جنگ‌های سخت می‌کردند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

۲-۶- استقامت

بدیهی است که ممکن است در جنگ‌ها عوامل غیرمنتظره و پیش بینی نشده فراوانی در انتظار فرماندهان طرفین درگیر جنگ باشد. این عوامل غیر منتظره همواره با خود امواجی از مشکلات نظیر، اخبار حقیقی یا دروغ، اشتباهاتی از روی ترس و اهمال و یا شتاب‌زدگی نیروها، مقاومت‌های پرهزینه یا منطقی، رخوت و خستگی را با خود دربردارد. به عبارت دیگر فرماندهی جنگی در معرض هزاران دریافت و تأثیرات احساسی است که اغلب نگران کننده و در پاره‌ای موارد نویدبخش هستند. در برابر این امواج فشارهای جنگی، شهامت بالا و قدرت درونی قرار می‌گیرد که همچون کوهی در برابر امواج

ناملایمتیه‌ها ایستادگی و مقاومت می‌کند (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳). یکی از ویژگی‌های دیگری که جوینی برای مغولان بدان معترف است عدم تسلیم شدن مغولان در مواجهه با هیچ حالت و پدیده‌ی جدید است. مغولان در اثنای هجوم خود به ایران با هر مانعی که بر می‌خوردند باز راهی برای پیروزی بر آن مانع می‌یافتند. به عنوان مثال هنگامی که مغولان با لشکری از فیل سواران مواجه می‌شوند "مغولان رخ نیافتند. بلکه بزخم تیر فرزین بند ایشان که در بند فیل بود بگشادند و صف پیاده را برهم ریختند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

هم‌چنین تعبیرات و توصیفات که جوینی برای توصیف لشکریان مغول و چگونگی نبرد ایشان در میدان کارزار می‌آورد خود گویای شجاعت و تهور ایشان در امر جنگ است. "حشم مغول خیره و دلیر (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۸۹)"، "و روز و شب از خصومت و پیکار نیاسودند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، "اکثر را بعنف مستخلص و مسلم کرد. (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۹۸)"، "مدّت چهل روز جنگ‌های سخت کردند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

۲-۷- برتری شمار نیروها

برتری شمار نیروها مهم‌ترین عامل در نتیجه جنگ‌ها است؛ به بیان دیگر، برتری عددی نیروها در تاکتیک‌ها و راهبردها، کلی‌ترین قاعده‌ی پیروزی است. در واقع راهبرد تعیین می‌کند که در چه نقطه‌ای، چه زمانی و با کدام نیروهای جنگی باید درگیر شد. بنابراین راهبرد با عملیاتی کردن این سه تعریف در نتیجه‌ی جنگ تأثیر بسیار اساسی دارد. به بیان دیگر شمار نیروها، پیروزی در نبردها را مشخص می‌کند اگر در تعریف سه گانه راهبرد به کار گرفته شوند و گرنه صرفاً شمار نیروها در نبرد به عنوان یک شکل عربان نامتعیین و نامشخص قرار می‌گیرد (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳).

بر این اساس می‌توان گفت یکی از دلایل اساسی و اصلی برتری مغولان در هجوم به ایران کثرت ایشان بوده است. یکی از تعبیری که جوینی برای سپاه مغولان به کار می‌گیرد "حشری" است که به معنای اسیری است که در جنگ به مانند یک سرباز بجنگد به شرط زنده ماندن یا آزادی. این اسیران از شهرهای فتح شده به خدمت گرفته می‌شدند. به عنوان مثال در گزارش ذیل جوینی تأکید می‌کند که مغولان با شهرهایی که عزم مقاومت نداشته‌اند سرستیز نداشتند و از نیروی جنگ اهالی آن برای فتح شهرهای دیگری که در پی استقامت در برابر مغولان بودند بهره می‌بردند.

"و از بخارا حشری بزرگ براند و در راه بهر کجا برسید از دیه‌ها که ایل می‌شدند تعرض نمی‌رسانید و هرکجا ممانعتی می‌کردند چون سر پل و دبوسیه لشکر به محاصره آن می‌ماند (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

به عنوان مثال جویی از شهری به نام خجند یاد می کند که فتح آن به دلیل موقعیت خاص استراتژیک آن دشوار بوده است. تدبیری که مغولان برای فتح این شهر به کار بستند این بود که "جوانان خجند را بحشر آنجا راندند و از جانب اترار و بخارا و سمرقند و قصب ها و دیه های دیگر که مستخلص شده بود مدد می آوردند تا پنجاه هزار مرد حشری و بیست هزار مغول آنجا جمع گشت تمامت را دهه و صده کردند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). همچنان که در گزارش جویی آمده است این نیروها با توجه به راهبرد و تاکتیک خاص مورد استفاده قرار گرفته اند و این همان نکته ای است که کلاوزویتس بدان اشاره می کند. مغولان از برگ برنه ی "کثرت نیروها" در جنگ بسیار استفاده می کردند. این عامل باعث می شد که دشمنانشان در روحیه و اعتماد به نفس خودشان در جنگ را از دست بدهند و پیروزی مولان را دست یافتنی تر نمایند. گزارشی که جویی از فزونی سربازان مغول به دست می دهد حاکی از برتری کامل نیروهای مغول نسبت به گروه های مقاومت ایرانی است. "چندان مرد از مغول و حشری مجتمع شده بودند که عدد آن بر عدد ریگ بیابان و قطار باران فزون بود بر محیط شهر ایستاده" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

۲-۸- فریب

فریب؛ ناظر بر وجود «نیتی پنهانی» و به صورت غیر مستقیم است که از این نظر، نقطه ی مقابل شیوی عمل مستقیم و ساده است. فریب از لحاظ برخورداری ویژگی نیت پنهان با «حیله» اشتراکات فراوانی دارد. از نظر کلاوزویتس یکی دانستن فریب و حیله در ظاهر درست به نظر نرسد و این ظور وانمود شود که فریب، راهبردی جنگی و استفاده ماهرانه از توانمندیهاست نه حیله ی جنگی، اما در کلیت موضوع، فریب؛ نوعی حیله است. به هر روی میان آن دو از نظر نام تفکیک وجود دارد. در واقع باید گفت اساس هر نوع غافلگیری فریب است. چنان که طرح و دستورات فریبکارانه، اخبار نادرست به سپاه دشمن، انتقال دادن و ... در حوزه ی راهبردی که به صورت آگاهانه صورت می گیرند از نموده های فریبکاری جنگی است (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳).

نباید چنان تصور شود که مغولان در هجوم به ایران به دلیل برتری نظامی و خشونت ذاتی خود از حربه ی فریب و نیرنگ استفاده نمی کردند. در گزارش های جویی این مساله تایید می شود که گاهی مغولان برای فتح شهری و کسب پیروی ناگزیر بودند به حربه ی فریب متوسل شوند. یکی از این گزارش ها فتح مرو است. جویی گزارش می دهد که پس از آن که مغولان به شهر هجوم بردند و قتل عام کردند بر این باور بودند که ممکن است هنوز گروهی از مردم از تیغ تیز ایشان جان سالم به در برده اند و "چون حیلتي دیگر نماند یکی از نخشب با ایشان بود مؤذنی آغاز نهاد و صلاي نماز در داد تا باواز او هر کس از سوراخی

بیرون می‌آمد او را می‌گرفته‌اند و در مدرسه‌ی شهابی مسجون می‌کرد و باخ‌ازبام بشیب می‌افکند. برین جملت بسیار کس دیگر هلاک شدند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

همانطور که در گزارش جوینی خواندیم گاهی اوقات مغولان از فریب و نیرنگ برای نیل به مقاصد خود بهره می‌بردند.

اما استفاده از فریب فقط مختص مغولان نبوده است بلکه در برخی از مواقع ایرانیان نیز از این حربه در برابر مغولان استفاده می‌کرده‌اند. جوینی از شهری می‌گوید که مردم آن پس از آن که دریافتند نمی‌توانند حریف مغولان شوند تسلیم ایشان می‌شوند اما به محض آن که شرایط را برای ضربه زدن به مغولان مساعد می‌بینند بدیشان ضربه‌ای سخت می‌زنند. ماجرا از این قرار است که مغولان بر روی شهری آب می‌بندند تا مگر اهالی شهر که در کار دفاع سرسخت بودند تسلیم شوند و در نهایت مردم شهر تسلیم می‌شوند اما هنگامی که مغولان برای رهانیدن آب از شهر می‌روند "اهالی شهر ایشان را در آن میان گرفتند. چنانک یک نفس ازیشان مجال مراجعت نیافت" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

۹-۲- تمرکز نیروها در مکان و زمان

بهترین راهبرد آن است که همواره به طور عام با قدرت و سپس در نقطه‌ی معین و مهم به اجرا درآید. تمرکز نیروها بدان معنا است که هیچ بخشی از مجموعه‌ی کلی نیروها، مگر برای هدفی ضروری پراکنده نشوند. بنابراین باید وحدت نیروهای جنگی در راهبرد جنگ را یک هنجار به شمار آوریم و جدایی و تقسیم نیروها را نوعی انحراف بدانیم؛ بدین ترتیب از هرگونه عمل نابخردانه جلوگیری می‌گردد و نیز علل نادرست تقسیم از بین می‌رود (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳).

در باره‌ی وحدت نیروها در زمان می‌توان گفت که مقصود از وحدت نیروها در زمان به معنای اتحاد و تعدد زیاد و یک‌پارچه نیروها علیه دشمن نیست؛ بلکه به بیان صحیح‌تر بکارگیری نیروها در لحظه‌ی انجام تاکتیک است به طوری که با تمام قوا و

در آن واحد دشمن مقابل را وادار به شکست یا عقب نشینی کند و به عبارتی «او را در حرکت خود حل کند».

چه بسا سپاهیان زیاد در برابر نیروهای کم تعدادتر از خود ضعیف عمل کنند و خسارت بیشتری برجای بگذارند. در صورت شکست و خسارت سپاهی با تعداد نیروهای بیشتر عواقب بیشتری نسبت به نیروهای دشمن که کمتر هستند برجای خواهد گذارد. این خسارت خطراتی از قبیل بی‌نظمی، انحلال و تضعیف نیروها، عدم بازیابی توان برای مبارزات بعدی به دنبال دارد. لذا در تاکتیک‌های جنگی باید متناسب با نیاز درگیری در هر نقطه، افراد تازه نفس به کار گرفته شود که نیرو و توان نظامی در تاکتیک‌ها از بین

نرود (کلاوزویتس، ۱۳۸۵: ۳).

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین دلایل شکست ایرانیان در برابر مغولان عدم وحدت نیروهای دفاعی ایران بود این وحدت هم وحدت مکانی و هم وحدت زمانی را شامل می‌شد. ایرانیان در برابر مغولان به صورت جداگانه و جزیره‌ای به نبرد می‌پرداختند که این عمل موجب شکست ایشان در برابر مغولان بود. در یکی از گزارش‌های جوینی می‌خوانیم که "تمامت دل بر مرگ خوش کردند و ترک خویش گفته بنوبت پنجاه پنجاه بیرون می‌آمدند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، این گزارش خود گویای این نکته است که ایرانیان در امر دفاع متمرکز و واحد نبودند و علی‌رغم جانفشانی‌ها موفق با شکست مغولان نگردیدند. از دیگر سو مغولان در هجوم به ایران تمام نیروهای خود را در یک جبهه متمرکز می‌ساختند و این خود یکی از دلایل پیروزی ایشان بود. در گزارش‌های جوینی به این مساله به روشنی اشاره شده است. به عنوان نمونه در فتح شهر مرو این تمرکز نیروها موجب شد تا "چون بدر مرو رسیدند در یک ساعت شهر بستند" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، هم‌چنین در گزارش‌های دیگری که جوینی از فتح خجند به دست داده است توضیح می‌دهد که چگونه مغولان با استراتژی خاص نیروهای خود را در اطراف شهر خجند مستقر می‌کنند. "و از جانب اترار و بخارا و سمرقند و قصب‌ها و دیه‌های دیگر که مستخلص شده بود مدد می‌آوردند تا پنجاه هزار مرد حشری و بیست هزار مغول آنجا جمع گشت تمامت را دهه و صده کردند. آنچ تازیک بودند بر سر هر ده دهه مغولی نامزد گشت" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، این تمرکز نیروها در یک جبهه می‌توانست یک فایده‌ی روان‌شناسانه نیز به همراه داشته باشد و آن از بین بردن روحیه‌ی مدافعان شهرها و نابود کردن اعتماد به نفس ایشان است. "چندان مرد از مغول و حشری مجتمع شده بودند که عدد آن بر عدد ریگ بیابان و قطار باران فزون بود بر محیط شهر ایستاده" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، نمونه‌های فراوانی در گزارشات جوینی تصریح شده است که روش کار مغولان در فتح شهرهای ایران تمرکز نیروها در یک جبهه بوده است.

"تمامت حشم را بر مدار شهر بداشت" (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، "لشکر گرد بر گرد در منطقه ساخته (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۸۹)" "شب شنبه تمامت دیوار و باره شهر بلشکر مغول پر شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۳۰)" و از جوانب لشکرها قوت نمودند و در شهر آمدند و دست بشمشیر بردند و بر هیچ کس بقائی ننمودند." (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

۳- نتیجه گیری

دلایل و چگونگی شکست خوارزمشاهیان و سرزمین پهناور ایران از مغولان بیابانگرد

می‌تواند از سوال‌های اساسی و مهم در دوره‌ی خود یا هر دوره‌ی دیگری باشد. از این رو در این پژوهش تلاش شده است تا بر اساس گزارشات جوینی در تاریخ جهانگشا و بر مبنای دیدگاه‌های کلاوزویتس دلایلی این شکست تبیین گردد. بر اساس دیدگاه‌های کلاوزویتس و گزارشات جوینی در تاریخ جهانگشا عناصر روانی و ذهنی در این شکست نمود بیشتری در نتیجه‌ی جنگ‌ها دارد. این عوامل روانی و ذهنی قادر است سایر عوامل دیگر را تحت کنترل و سیطره‌ی خود درآورد. با توجه به این رویکرد باید اذعان داشت که مغولان از نظر روانی، روحی و ذهنی در وضعیت مناسب‌تری نسبت به سپاه ایرانیان قرار داشتند و این نکته در پیروزی‌های آن‌ها و فتح ایران تاثیر قابل توجهی داشته است. و این در حالی است که همچنان که در این پژوهش نشان داده شد خوارزمشاهیان دولتی مقتدر و بزرگ بودند که بر قلمرو پهناوری حکم می‌راندند و با وجود آن که خوارزمشاهیان از نظر آماری و برخی مؤلفه‌های فیزیکی در موقعیت بهتری قرار داشتند، اما مغولان تلاش کردند تا نقاط ضعف خود را با عوامل دیگر از جمله، افزایش انگیزه روحی، فریب، حيله‌های جنگی و تاکتیک‌های دیگر پوشانده و آن را به نقاط قوت خود، و ضعف سپاه رقیب تبدیل نمایند.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۵۵)، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر، صص ۱۱۸-۱۶۰.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۶۵)، **الباب فی تهذیب النسب**، بغداد: المكتبة المثنی، صص ۵۹-۶۷.
- ۳- اصفهانیان، داود. (۱۳۷۶)، «تأثیر ایلغار مغول در مسیر تاریخ ایران»، **مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، صص ۷۳-۸۲.
- ۴- اختیاری، زهرا. (۱۳۹۴)، «تاریخ بیهقی و علوم و فنون نظامی»، **مجله جستارهای ادبی**، شماره ۱۹۱، صص ۹۳-۱۲۱.
- ۵- بزرگ بیگدلی، سعید. و آقانوری، نعیمه. (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل نمودهای فرهنگ پایداری در تاریخ جهانگشای جوینی»، **تاریخ‌نامه خوارزمی**، سال سوم تابستان شماره ۴ (پیاپی ۱۲)، صص ۴۵-۷۹.
- ۶- بهار، محمدتقی. (۱۳۳۷)، **سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۹۱۹-۹۲۸.
- ۷- جوزجانی، منهج‌الدین. (۱۳۴۳). **طبقات ناصری**. به تصحیح عبدالحی حبیبی.

- کابل: انجمن تاریخ افغانستان، صص ۴۱۴-۴۰۵.
- ۸- جویی، عطاملک محمد. (۱۳۹۱). **تاریخ جهانگشا**، تهران: انتشارات نگاه، صص ۱۶۵-۲۲۲.
- ۹- جویی، عطاملک. (۱۳۳۷)، **تاریخ جهانگشا**، به همت محمد رضائی، تهران، انتشارات نگاه، صص ۳-۴.
- ۱۰- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۶۴)، **تاریخ حافظ ابرو**، به اهتمام محمد مدرسی زنجانی، تهران: نشر اطلاعات، صص ۲-۱۹۱.
- ۱۱- حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۵)، «ساختار و عملکرد سپاه غزنویان»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره دوم، صص ۶۶-۷۹.
- ۱۲- رضوی، سید عباس. (۱۳۷۶)، «علل تهاجم مغولان به ایران»، **مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، صص ۶۴۷-۶۴۹.
- ۱۳- شبانکاره‌ای، محمد ابن علی. (۱۳۶۲). **مجمع الانساب**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۲۴۲-۲۳۱.
- ۱۴- کلاوزیتس، کارل فون. (۱۳۸۵)، **در باب جنگ**؛ کتاب سوم راهبرد، ترجمه حسن درگاهی، جلد چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع)، صص ۳-۸۸.
- ۱۵- گالی، وی بی. (۱۳۷۲). **فیلسوفان جنگ و صلح**. ترجمه‌ی محسن حکیمی، تهران: نشر مرکز، صص ۵۵-۶۹.
- ۱۶- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹). **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۵۲۵-۵۳۴.
- ۱۷- ملا احمد، میرزا. (۱۳۸۲)، **جنگ و صلح در شاهنامه**، میرزا ملا احمد، نامه پارسی، سال هشتم، شماره اول، صص ۱۱۶-۱۳۰.
- ۱۸- نصار، حسین. (۱۹۷۰). **النجوم الزاهرة فی حلی حضره القاهرة**، مطبع دارالکتب، صص ۸۰-۸۴.
- ۱۹- یزدان پرست، حمید. (۱۳۹۰)، **فرجام و پیامد ایلغار مغول**، تهران: انتشارات اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۶، صص ۱۱۰-۱۲۹.